

اسنادی از وضعیت ایرانیان در قفقاز

۹

عملکرد نمایندگی‌های ایران طی سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۲۳ قمری

عباس رضایپور^۱

◆ چکیده

گزارش‌ها و مکاتبات نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی ایران در خارج از کشور به سبب رسمی بودن از منابع مهم بررسی سیر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در قرن گذشته محسوب می‌شوند. با توجه به پیوستگی و تأثیر منطقه قفقاز بر این تحولات، کسب آگاهی از اوضاع ایرانیان مقیم و همچنین تحلیل و ارزیابی نزدیک به واقعیت، مجموعه‌ای از اسناد نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی ایران در قفقاز طی سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۲۳ ق. مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. در مقاله حاضر تلاش شده است تا ضمن بررسی اوضاع زندگی ایرانیان مهاجر در قفقاز، تعداد افراد، شرایط کار و معیشت و مشکلات آنها پس از برقراری رژیم قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) با روسیه، نحوه عملکرد مأمورین و نمایندگی‌های ایران در حفظ و صیانت از حقوق اتباع ایرانی در آن منطقه و نقش این نمایندگی‌ها در حفظ میراث و ارزش‌های فرهنگ ایرانی - اسلامی با تکیه بر اسناد و مکاتبات موجود در آرشیو وزارت امور خارجه به شیوه توصیفی و سندشناختی بررسی شوند.

• واژگان کلیدی:

وضعیت ایرانیان، قفقاز، نمایندگی‌های سیاسی ایران، اسناد ایرانی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱/۲۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۳/۵
^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - کارشناس اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه Email: Abbasrezapur@yahoo.com

مقدمه

از زمان کشف نفت در شبه جزیره آبخوران و بندر باکو در سال ۱۸۷۱ میلادی و رشد صنایع مختلف در قفقاز از جمله بهره‌برداری از معادن مس، تولید سیمان، راه‌سازی و ساختمان و توسعه شبکه راه‌آهن، از سویی نیاز به نیروی کار اعم از ماهر و غیرماهر در منطقه را به یکباره افزایش داد و از سوی دیگر ماهیت وابسته به کشاورزی و زمین‌داری این مناطق اجازه نداد تا کارگران محلی مزارع جذب کارخانه‌ها و صنایع در حال رشد قفقاز شوند. این شرایط به همراه وضعیت نابسامان داخلی در ایران نظیر ضعف شدید اقتصادی ناشی از تحولات بازارهای بین‌المللی و کاهش ارزش پول ایران باعث شد تا سیلی از ایرانیانی که از اوضاع آشفتنه داخلی، بیکاری، گرسنگی، فقر و بیماری رنج می‌بردند، برای یافتن کار به این مناطق کشانده شوند. به گونه‌ای که طی مدت زمانی کوتاه، بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران صنعت نفت و سایر صنایع قفقاز و کشاورزان فصلی را مهاجران ایرانی تشکیل دادند. در این میان، کارگران متخصص و مهندسين صنایع را اتباع دیگر کشورها مانند روس‌ها، اوکراینی‌ها به ویژه ارمنی‌ها - که از قدیم‌الایام به صنعتگری اشتهار داشتند - تشکیل می‌دادند که این موضوع، یکی از دلایل درگیری‌های قومی با محوریت مسلمانان و ارامنه در سال ۱۹۰۵ م. در این منطقه بود. می‌توان گفت ایران و قفقاز تا پیش از انقلاب ۱۹۱۷ م. روسیه مناسبات سیاسی مستقلى نداشتند و ارتباطات آنها تابعی از روابط تهران و پتروگراد بود که از یک سو در مناسبات وزارت امور خارجه با سفارت دولت روسیه در تهران و از سوی دیگر در مناسبات سفارت ایران با وزارت امور خارجه روسیه در پتروگراد تنظیم می‌شد. (بیات، ۱۳۸۰: ۲۲) لزوم حفظ ارتباط و سروسامان دادن به اوضاع اتباع ایرانی پرشمار ساکن در قفقاز، دولت ایران را بر آن داشت تا افزون بر دایرکردن سفارت کبری در پتروگراد پایتخت روسیه تزاری به تأسیس نمایندگی‌ها و دفاتر دیگری در قفقاز اقدام کند. در تفلیس، جنرال کنسولگری ایران به عنوان هماهنگ‌کننده کلیه نمایندگی‌های ایران در قفقاز با سفارت ایران در پتروگراد اقدام می‌کرد. در سایر شهرها و مناطق قفقاز نیز کنسولگری و یا ویس کنسولگری ایران مانند بادکوبه، گنجه، ولادی قفقاز (مرکز جمهوری اوستیای شمالی)، حاجی طرخان (آستارا خان)، ایروان و باطوم فعالیت می‌کردند. اهمیت این مراکز بسته به تعداد اتباع ایرانی و نوع و حجم روابط کاری، تجاری و

کنسولی با آن مناطق متفاوت بود. به عنوان نمونه با اینکه دولت ایران در باکو کنسولگری داشت، اما به علت وجود تعداد فراوان کارگران ایرانی شاغل در صنایع نفت در محله صابونچی و بالاخانی در باکو و به منظور رسیدگی بیشتر به امور کنسولی آنها، برای اولین بار دفتری به نام وکالت کنسولگری ایران در آن محل ایجاد شد که تا آن زمان هیچ کشور دیگری دارای نمایندگی رسمی در آن محل نبود. حضور اتباع و تجار روس به ویژه پس از امضای معاهده ترکمانچای و اعمال حق قضاوت کنسولی ناشی از بندهای قرارداد متمم تجاری نیز به طور سنتی، بیشتر در صفحات شمالی و شمال غرب و شمال شرق ایران محسوس بود و دولت روسیه در شهرهای مشهد، تبریز، ارومیه، اردبیل، استرآباد، گیلان، درگز و کلات، قوچان، بجنورد و بارفروش [بابل] کنسولگری یا نماینده [اگنت] داشت.

پیشینه پژوهش

هر چند گزارش‌ها و تلگراف‌های دولتی مبادله شده بین نمایندگی‌ها و وزارت امور خارجه جنبه رسمی داشت و مطالب مندرج در متون آنها به دلیل اینکه برای مقامات در رده‌های مختلف ارسال می‌شد تا حدود زیادی قرین به صحت است، اما نباید محتویات این گزارش‌ها و اخبار را به طور کامل و بدون تحقیق پذیرفت. مقایسه سایر منابع و مأخذ با این گزارش‌ها و اخبار می‌تواند در تحلیل نهائی حوادث و وقایع کمک شایانی نماید. نکته دیگر اینکه باید توجه داشت نویسندگان این گزارش‌ها که کارگزاران و کنسول‌های وقت بودند، مانند هر انسان دیگری منافع و ملاحظات خاص خود را در نظر می‌گرفتند و همین مسئله عاملی بود تا حقیقت بسیاری از وقایع که شاید به ضرر نگارنده یا در مواردی ناشی از کوتاهی و بی‌تدبیری وی در اداره امور محوله باشد، به طور صحیح به مرکز منعکس نگردد و علت اصلی وقایع در پرده ابهام باقی بماند. اما سرعت تغییرات و جابه‌جایی‌های مأموران - به‌ویژه در قفقاز - باعث می‌شد تا هر مأموری ضمن تلاش اثبات عملکرد مثبت خود، اقدامات مأمور پیش از خود را زیر سؤال برده و به نقادی و ارزیابی آن بپردازد. این موضوع، روشن‌گر بسیاری از ابهامات است و علت اصلی برخی از حوادث را با بررسی این مکاتبات - البته در یک دوره زمانی تعریف شده - و

مقایسه محتوای آنها با سایر اسناد و مدارک می توان کشف کرد. از میان سایر آثاری که به موضوع ایرانیان مهاجر در قفقاز پرداخته‌اند؛ اسنادی از ایرانیان شمال قفقاز در آرشیو کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، خاطرات پرنس ارفع‌الدوله و همچنین روزنامه‌های آن عصر مانند ثریا، اختر و حبل‌المتین که مطالب و گزارش‌های گوناگونی از قفقاز و اوضاع و احوال آن عصر منتشر می‌نمودند، اهمیت بیشتری دارند.

جمعیت ایرانیان در شهرهای مختلف قفقاز

اگر چه آمار صدور تذکره برای ایرانیان عازم قفقاز از سوی کنسولگری‌های روسیه در آن دوره مخصوصاً در مناطق شمالی ایران، بیانگر افزایش فوق‌العاده متقاضیان سفر به این مناطق است و وجود مراکز و دفاتر وزارت امور خارجه در آنجا به خوبی نشان دهنده تعداد زیاد ایرانیانی است که به صورت دائم و یا فصلی در قفقاز در مشاغل مختلف فعالیت داشتند. با این حال، تخمین دقیق تعداد ایرانیان مهاجر به قفقاز و روسیه امکان‌پذیر نیست، زیرا تعداد افرادی که بدون تذکره و به صورت غیرقانونی برای ورود به خاک روسیه اقدام می‌کردند، چندین برابر بیشتر از میزان قانونی و اسامی ثبت شده است. چنانچه در مکاتبات کنسولگری‌های ایران در قفقاز نیز بارها به موضوع عبور غیرمجاز ایرانیان بدون تذکره به قلمرو روسیه و قفقاز اشاره شده است و ارقام متفاوتی از تعداد مهاجرین ایرانی به روسیه در منابع مختلف ذکر گردیده است. بر اساس جدولی که مینورسکی کنسول وقت روسیه تزاری در ارومیه تنظیم کرده است، در سال ۱۸۹۱ م. تعداد ۱۵۶۱۵ نفر، در سال ۱۸۹۷ م. تعداد ۲۲۸۶۱ نفر، در سال ۱۹۰۴ م. تعداد ۵۹۱۲۱ نفر فقط از کنسولگری روسیه در ارومیه روادید ورود به خاک روسیه را دریافت کرده‌اند. (ابراهیموف، ۱۳۶۰: ۲۵) اما در اینجا آمارهایی که مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند، از مکاتبات بین نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی ایران با وزارت امور خارجه در تهران استخراج گردیده است. بر اساس گزارش‌های ارسالی از کنسولگری ایران در بادکوبه و ویس کنسولگری ایران در گنجه، تعداد اتباع ایرانی در قفقاز اعم از مقیم و غیر مقیم، حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده شده است که نیمی از این تعداد را کارگران مراکز صنعتی و کارخانه‌های نفت باکو تشکیل می‌دادند و عده‌ای حدود ۱۰۰۰۰ نفر نیز به امور تجارتي و فروشندگی اشتغال داشته‌اند. بقیه این جمعیت در سایر شهرها و مناطق قفقاز از جمله گنجه

بیشتر در بخش کشاورزی و حرفه‌های وابسته و حفر چاه‌های آب مشغول به کار بوده‌اند. کنسول وقت ایران در بادکوبه در این خصوص گزارش می‌دهد: «متمولین اینجا دارای کارخانه‌های نفت و غیره می‌باشند که نزد هر یک ۵۰۰۰ یا بیشتر و کمتر، عمده جات ایرانی است. (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۴۰-۱۲-۱۲-۱۳۲۸ق.) وی معتقد بود که کنسولگری بادکوبه باید به جنرال کنسولگری ارتقا یابد، زیرا «اولاً دوایر رسمی روسیه بیشتر به جنرال قنسول اهمیت می‌گذارند و کارهای راجع به این مقام را زودتر اجرا می‌کنند. ثانیاً صاحبان کارخانه‌ها و متمولین در اطاعت اوامر جنرال قنسول، البته مطیع‌تر خواهند بود. گذشته از این، حدود جنرال قنسولگری در کارها بیشتر است. چنانچه دولت روسیه در بادکوبه برخلاف سایر جاها، جنرال گوبرنر^۱ می‌فرستد و حاکم می‌نماید و لابد دولت عثمانی نیز این ملاحظات را دارد که در باطوم، جنرال قنسول می‌فرستد و اهمیت مقام بادکوبه برای دولت علیه، معلوم و چندین برابر مقابل بیشتر از سایر جاها و باطوم می‌باشد. (همان)

ساعد الوزاره^۲ علت تأسیس جنرال قنسولگری ایران در تفلیس را علیرغم تعداد اندک ایرانیان مقیم (حدود ۵۰۰۰ نفر) اقامت فرمانفرمای قفقاز در آن شهر ذکر می‌کند. (همان) البته واضح است که دلیل اهمیت تفلیس به عنوان جنرال قنسولگری ایران در قفقازیه بیشتر جنبه سیاسی داشت. چنانچه شخص ساعدالوزاره به مراجعه سیاسیون خط پلتیک ایران به تفلیس به عنوان مرکزیت تحولات و تبادل اطلاعات سیاسی اشاره دارد (همان: ۵-۴-۳۳-۱۳۲۹ق.) از سوی دیگر، نقش واسطه‌گری جنرال قنسولگری تفلیس بین تهران و پترزبورگ در هماهنگی برخی زمینه‌ها از جمله در مواردی مانند خرید مهمات حائز اهمیت بود. (همان، ۵-۱۲-۱۳۲۹ق.) مرکزیت تفلیس به عنوان محلی برای تضریب آراء و افکار گوناگون، نشر عقاید و مرام‌های جدید و رفت و آمد انقلابیون معروف بر اعتبار و اهمیت این شهر افزوده بود.

^۱. General Governor

^۲. وی یکی از کارگزاران وزارت خارجه بود و در جریان حفظ حقوق ایرانیان در آشفنگی‌های قفقاز که منجر به تشکیل جمهوری‌های تازه استقلال یافته پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه شد، نقش مؤثری داشت. برای مطالعه بیشتر ر.ک. به کاوه بیات، توفان بر فراز قفقاز (۱۳۸۰) تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

از مکاتبات سایر نمایندگی‌های قفقاز می‌توان به طور تقریبی به تعداد ایرانیان در نواحی ذی ربط پی برد. در ۱۳۲۹ق، تعداد ایرانیان در لنکران حدود ۱۲۰۰۰ نفر و در شهر گنجه - که ایران از سال ۱۸۹۱ م. در آنجا دارای ویس کنسولگری بود - و مناطق اطراف آن، حدود ۴۰۰۰۰ نفر ایرانی مقیم و یا در حال تردد بودند. از دیدگاه میرزا اسحق خان کنسول وقت گنجه، تعداد قابل توجه ایرانیان اعم از افراد مقیم و کارگران فصلی این منطقه و ضرورت رسیدگی به امور کنسولی آنها، ارتقای مقام ویس کنسولگری گنجه به کنسولگری را موجه می‌کرد. علاوه بر این، وی ضمن مقایسه‌ای از وضعیت ایرانیان بادکوبه و گنجه، دلایل دیگری برای لزوم این ارتقاء ارائه می‌دهد و طی گزارشی به تهران می‌نویسد. «باکو این مزیت را دارد که ایرانیان در آنجا در یک جا متمرکزند و حفظ حقوق آنها سهل است، برعکس در گنجه هر سال ۲۰۰۰۰ ایرانی برای زراعت می‌آیند و در ۸ بلوک معظم آنجا در قراء و دهات متفرق می‌شوند. فقدان راه آهن در قسمت زیادی از اراضی این حکومت، کار آمد و شد را مشکل می‌کند و برای سرکشی به همه قلمرو مأموریت، حداقل یک ماه خواهد کشید. ثانیاً رابطه تاریخی این نقطه با ایران را باید رعایت کرد. گنجه شوکت قدیم ایران را هنوز منتظر است و مردم هنوز مأمور ایران را فوق‌العاده احترام می‌کنند. حفظ این احترام تاریخی، بی‌خرج نیست. گنجه با ایران هم‌سرحد است و مذاکرات سرحدیه و تجاوزات یومیه که از طرفین می‌شود، غالباً با قرارات جدی منجر می‌گردد.» (همان، ۱۱-۳۲-۱۲-۱۳۲۹ق.). میرزا اسحق خان معتقد بود که بالا بودن عایدات تذکره این کنسولگری نسبت به سایر نمایندگی‌های ایران در قفقازیه (غیر از بادکوبه) و حفظ مدرسه ایرانی موسوم به احمدیه در گنجه که به همت خود او تأسیس شده بود و از عواید حاصله از تذکره اداره می‌شد، این ضرورت را توجیه می‌نماید. (همان، ۱۰-۳۲-۱۲-۱۳۲۹ق.). البته در مواردی نیز پیشنهادهای مبنی بر کاهش سطح برخی نمایندگی‌های این منطقه و حتی بستن آنها، مانند پیشنهاد تعطیلی ویس کنسولگری قارص از سوی بازرس کل تذکره قفقازیه به مقامات وزارت امور خارجه در تهران به دلیل پایین بودن عایدات کنسولی مطرح بود. (همان، ۴۱-۱۲-۱۲-۱۳۲۷ق.).

نگاهی به اوضاع زندگی مهاجرین ایرانی در قفقاز

مشکلات و سختی‌هایی که مهاجرین برای رساندن خود به منطقه قفقاز متحمل می‌شدند، فراوان بود و هر کسی تاب تحمل آن را نداشت؛ بسیاری از آنان پیش از رسیدن به مقصد از گرسنگی، خستگی و بیماری تلف می‌شدند. در این زمینه، خبر روزنامه حبل‌المتین بسیار رقت‌انگیز است. این روزنامه در بخشی از مندرجات خود می‌نویسد: «امسال در اواخر پائیز متجاوز از ۵۰۰ خانوار مسکین و فقراء همدان و آذربایجان و سایر بلاد ایران به عزم مهاجرت به خاک روسیه وارد گیلان گردیدند؛ از سورت [شدت] سرما و عدم بضاعت، پناه به تکایا و مساجد آورده که زمستان را به سر برند... تا عشره دوم شعبان، فقراء مذکوره که قوت لایموت نداشتند، سفر آن جهان را قصد نمودند. یومیه بالغ بر ۳۰ نفر آنها از شدت گرسنگی و برهنگی می‌مردند.» (حبل‌المتین، شماره ۱۸: ۱۳۲۴ ق.) پس از رسیدن به قفقاز نیز شرایط غیرقابل پیش‌بینی و طاقت‌فرسای انتظار آنان را می‌کشید. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، نداشتن تخصص در چنین شرایطی به آنان اجازه هیچ انتخابی را نمی‌داد و مهاجرین مجبور بودند کارهای بسیار پست و مشقت‌باری را که افراد محلی به ندرت تن به انجام آن می‌دادند، بپذیرند که یکی از عوامل اصلی آن را می‌توان به تربیت ایرانیان در محیط استبدادی داخلی و فقدان آگاهی نسبت به حقوق اولیه انسانی خود دانست. این نوع تربیت، باعث می‌شد تا مهاجرین نسبت به ساعات طولانی کار و دستمزد اندک خود هیچ اعتراضی نداشته باشند و طبیعتاً این شرایط برای کارفرمایان آنها بسیار مطلوب و ایده‌آل بود. این وضعیت طاقت‌فرسا به مسائل حیاتی مانند مسکن، تغذیه و به ویژه بهداشت و ایمنی نیز تسری می‌یافت. آنها که مشاغل عمده‌شان شامل کارگری ساده (فعلگی)، باربری، نوکری، مزدوری و کارهای وابسته به کشاورزی از قبیل چاه‌کشی بود، وضعیت رقت‌باری داشتند. قاسموف یکی از این کارگران می‌گوید: «آنها مجبور بودند در گروه‌های چهل و پنجاه نفری در خانه‌ای محقر و بدون امکانات بهداشتی زندگی کنند. خطر بیماری‌های مسری همیشه وجود داشت و غذا بسیار بد بود و غذاخوری وجود نداشت و حمامی هم نبود. پول برای خریدن صابون پیدا نمی‌شد، حقی برایمان قائل نبودند و با چوب کتکمان می‌زدند، جایی برای رسیدگی به شکایت‌هایمان وجود نداشت و پلیس همیشه جانب کارفرمایان را می‌گرفت.» (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۱۳)

در مورد دستمزد نیز وضعیت ایرانیان با سایر کارگران قابل مقایسه نبود. به عنوان نمونه، باربران برای سیزده ساعت کار طاقت فرسا، روزانه پنجاه تا شصت کوپک که ماهانه پانزده تا بیست منات می‌شد، مزد دریافت می‌کردند. حال آنکه کارگران معادن برای حدود ۹ ساعت کار، حقوقی بین بیست تا بیست و پنج منات می‌گرفتند. کارگران معدن از مزایایی مانند خانه مجانی یا معادل اجاره آن و آب و نفت مجانی و سایر امتیازات بهره‌مند بودند. در حالی که برای باربران که همگی آنها را ایرانیان تشکیل می‌دادند، برخورداری از چنین امتیازاتی به رویا شبیه بود.

نکته قابل تأمل آن بود که با وجود اینکه مهاجرین ایرانی یکی از عوامل شکوفایی اقتصاد قفقاز بودند، اما اهالی قفقاز به آنها با دیده افرادی مزاحم و سربرار می‌نگریستند که ضمن برخورداری از امکانات اجتماعی و اقتصادی منطقه، رونق دهنده فساد و بزهکاری هستند و به همین دلیل، برخورد زننده و تحقیرآمیزی با مهاجرین ایرانی داشتند. در سیاحتنامه ابراهیم بیک با عبارت «اهل باکو در حق ایرانی‌ها خیلی بی‌رحم هستند.» بر این موضوع صحنه گذاشته می‌شود. (زین‌العابدین مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ۲۴) و جعفر پیشه‌وری که از نوجوانی با خانواده‌اش به باکو مهاجرت کرده بود، نیز این توهین و حقارت را چنین توصیف می‌کند: «قفقازی‌ها و اهالی محل، ایرانی را همشهری خطاب می‌کردند و او را پست و حقیر می‌شمردند... او را تحقیر می‌کردند و در رستوران‌ها و در محل تفریح و تفرج اجتماعی راه نمی‌دادند.» (پیشه‌وری: ۱۳۵۹، ۱۶)

پیگیری امور کنسولی ایرانیان در قفقاز

حضور جمعیت روزافزون کارگران ایرانی در قفقاز و به ویژه در شهر باکو که به یک شهر نفتی - صنعتی تبدیل شده بود، موجب گردید که نمایندگی‌های ایران در زمینه حفظ و رسیدگی به حقوق ایرانیان و امور کنسولی اتباع با شرایط دشوار و بسیار متفاوتی رو به رو شوند و مواردی را تجربه کنند که پیش‌تر، با آن مواجه نبودند. بر اساس گزارش‌های ارسالی از این نمایندگی‌ها به وزارت امور خارجه، اکثریت جمعیت ایرانیان در آن مناطق را کارگران ساده و بی‌سواد تشکیل می‌دادند. این افراد به واسطه ندانستن زبان روسی و قوانین محل، همواره گرفتار پلیس می‌شدند و مشکلات فراوانی را برای بخش کنسولی نمایندگی‌ها ایجاد می‌کردند که باعث می‌شد تا عمده وقت کنسولگری‌ها صرف حل و فصل گرفتاری‌های آنها شود. بر اساس این

گزارش‌ها، در حوزه قلمرو کنسولگری ایران در بادکوبه رسیدگی به امور کنسولی اتباع ایران با توجه به صنعتی بودن شهر افزون بر موارد فوق، پیچیدگی‌های خاص خود را داشت و عمدتاً ناشی از مشکلاتی مانند عبور غیرمجاز از مرزها، نداشتن قرارداد قانونی با کارفرمایان محلی، بیمه کاری و فقدان امنیت شغلی می‌گردید. فتح‌الملک کنسول وقت ایران، اتباع ایرانی در باکو را افراد بی‌سوادی عنوان می‌کند که بدون قرارنامه (قرارداد) و سند کار می‌کنند، حقوق‌شان پایمال شده و اعتراض و دعاوی بدون سند آنها در دیوان‌خانه‌های روس قابل استماع نبوده و پیگیری آن در صورت داشتن اسناد هم، دوندگی و خرج داشت و ماهها به طول می‌انجامید و غالباً بی‌نتیجه بود. (آرشیو وزارت امور خارجه ۱۲۰-۵-۱۳۲۹ق.) نکته حائز اهمیت در این خصوص آن است که مهاجرین، همگی تربیت یافته شرایط و فضای استبدادی حاکم بر ایران بودند و به همین دلیل اکثر آنها به هیچ وجه با حق و حقوق خود آشنایی نداشته و نمی‌دانستند که اصلاً حقی دارند یا نه و اینکه برای دفاع از حقوق خود به کجا مراجعه کنند. همین ناآگاهی به حقوق و مقررات محل، شرایط برای سوءاستفاده از این نیروها را - که بیشتر منافعش به کارفرمایان محلی می‌رسید- فراهم می‌کرد. آنها اعتراضی به طولانی بودن ساعت کار و دستمزد کم نداشته و حاضر بودند که غیرانسانی‌ترین و طاقت‌فرساترین کارها را انجام دهند. این بی‌اطلاعی از حق و حقوق باعث می‌شد تا کارفرمایان قفقازی برای جذب و بردن نیروی کار ارزان، وارد مرزهای ایران شوند و خودشان به طور مستقیم با کسانی که قصد عزیمت و کار در قفقاز داشتند، قراردادهای یکطرفه‌ای را به سود خود به امضاء رسانند.

از سوی دیگر، براساس مفاد عهدنامه ترکمانچای (فصول ۸ و ۷) و تحمیل نظام کاپیتولاسیون از سوی روس‌ها به ایران، حمایت کنسول‌های خارجی از منافع اتباع خود در رژیم کاپیتولاسیون بسیار وسیع و قدرت اجرائی آن نیز قابل ملاحظه بود. کنسول‌های خارجی به تدریج حمایت‌شان را از اتباع دولت خود به اتباع داخلی نیز تسری می‌دادند. ابتدا مترجم کنسول، کارمندان و خدمه داخلی، سپس بعضی از اتباع داخلی دیگر به دلیل هم‌مذهب بودن یا طرف معامله بودن مورد حمایت کنسول واقع می‌شدند به همین دلیل دست دولت مرکزی در داخل و کنسولگری‌های ایران در خارج برای پیگیری حقوق اتباع ایرانی بسته بود و بسیاری از ایرانیان به مرور دریافته بودند که بهتر است برای احقاق حق پایمال شده خود و یا استفاده از

مزایای معادل تجار یا سایر اتباع روس، تقاضای ترک تابعیت ایرانی و تحصیل تابعیت روس نموده و پسوند «اف» را به نام خانوادگی خود اضافه کنند. عده دیگری هم برای فرار از مالیات و محاکم قضائی، تابعیت بیگانه را می‌پذیرفتند. البته برای رسیدگی به دعاوی بین ایرانیان و اتباع خارجی نیز در وزارت امور خارجه، تشکیلات اداری موسوم به دیوان محاکمات خارجه که از دستاوردهای عهدنامه ترکمانچای به شمار می‌رفت، ایجاد شده بود.

تبعیض‌ها و سختگیری‌ها نسبت به اتباع ایران به ویژه در خارج از کشور، مأمورین کنسولی ایران را وادار نموده بود که روش مسالمت‌آمیزی را در پیش گیرند و با حسن سلوک و معاشرت با مقامات روسی، برگزاری میهمانی و دادن هدایا سعی در تسهیل روند امور کنسولی ایرانیان نمایند. (همان: ۱۲۰-۵-۱۳۲۹ق.). البته در مواردی نیز ذکر شده است که برخی از مأمورین ایرانی به واسطه اخلاق تند و ناپختگی سیاسی، موجب قطع مراوده نمایندگی با مأمورین روس شده و گرفتاری‌های اتباع ایران را تشدید می‌کردند. فتح‌الملک در این زمینه از فردی به نام اسماعیل خان مأمور لنکران نام می‌برد که با رفتار ناشایست خود، وضع بدی را به وجود آورد و با قطع روابطش با مأمورین روس باعث شده بود تا اتباع ایران، مستقیماً گرفتار پلیس شده و صدور تذکره برای ایرانی‌ها به ماهی چهار یا پنج عدد کاهش یابد. این شخص نیز به ناچار به عنوان کنژه (تعطیلی) دو ماهه، بساط خود را برچیده و رفته بود. (همان)

ساعداالوزاره کنسول وقت ایران در باکو برای رسیدگی بهتر به امور کنسولی اتباع ایرانی، به ویژه در باکو، ضمن ارائه گزارشی از حال و روز این افراد که بیشتر کارگر بودند، توجه اولیای امور در وزارت خارجه را به پیشنهاداتی به شرح ذیل معطوف می‌دارد: «در قفقازیه صد هزار تبعه ایرانی که مسلماً نود هزار آنها عمله و کاسب است که به واسطه ندانستن قوانین صحیح و یا به واسطه اینکه بعضی خیال خوردن مال آنها را می‌نمایند، این بیچاره‌ها را گرفتار نموده و یا خود گرفتار شده و در محبس‌های اینجا گرفتار و محبوس می‌شوند. از این گذشته، اشخاصی که در کارخانجات کار می‌کنند و دست و پای آنها را ماشین‌آلات ناقص می‌کند که گاهی هم تلف می‌شوند، به واسطه نداشتن قانون و وکیل صحیح به کلی حقوقشان پایمال شده از میان می‌رود و برای محافظه حقوق آنها به عقیده چاکر در قنصلخانه‌ای مثل بادکوبه که دارای شصت هزار تبعه و تمام کارگر کارخانه‌ها و همه روزه اتفاقات ناگوار مذکوره در فوق برای آنها رخ می‌دهد،

لازم است یک وکیل صحیح رسمی معین نموده که در موقع لازمه در دیوان‌خانه‌ها رفته و موافق قانون محلی، سؤال و جواب کرده [و] حفظ حقوق تبعه را بنماید و نیز یک نفر طبیب لازم است که تا فوراً در یک کارخانه یا یک محلی [چنانچه] صدمه به تبعه وارد آید، فوراً طبیب محلی به آنجا رفته [و] معاینه نموده [و] تصدیق نمایند و یا اگر قتلی واقع شد، طبیب قنصلخانه [به آنجا] رفته [و] ارائه نماید که آنها خودشان به طور دلخواه صورت مجلس نویسند و برای این کار در بادکوبه، جناب علی مردان‌بیک توپچی باشیوف که از مردان عالم و کافی بادکوبه و در تمام قفقازیه مرجعیت دارد، خیلی خوب و مناسب است و نیز دکتر بهرام‌بیک که دومی از مردان عالم و از هم‌درسان جناب حکیم‌الملک می‌باشد، برای طبابت کنسولگری هرگاه معین شود، خیلی خوب خواهد بود. (همان، ۱۲-۸۵/۱-۱۲-۱۳۲۸ق.) وی در ادامه ضمن پیشنهاد حقوق ماهانه برای نامبردگان (۲۰۰ منات برای وکیل و ۱۰۰ منات برای طبیب) به منظور جلوگیری از تحمیل هزینه اضافی پرداختی به آنها و حتی افزایش درآمدهای کنسولی دولت راهکار ارائه می‌دهد و به وزارت امور خارجه می‌نویسد: «از طریق پیگیری قانونی دریافت خسارات وارده بر کارگران ایرانی از کارخانه‌داران و ریختن یک دهم عواید حاصله به حساب دولت می‌توان عایدات بیشتری داشت. مثلاً برای شکستگی دست ۲۰۰۰ منات باید پرداخت شود، ولی بدون وکیل با چند صد منات صلح می‌کنند. (همان)

نقش نمایندگی‌های ایران در حفظ حقوق ایرانیان و فرهنگ ایرانی - اسلامی در قفقاز

با توجه به روند سریع روسی نمودن فرهنگ مردم مناطق جدا شده از ایران که به موازات از بین بردن هویت ایرانی و اسلامی آنها پیش می‌رفت و فعالیت‌های دولت عثمانی در گسترش پان‌ترکیسم، لزوم توجه به حفظ و صیانت از مظاهر فرهنگی و آداب و رسوم ملی و مذهبی در آن مناطق، وظیفه نمایندگی‌های ایران در قفقاز و روسیه را در همکاری با ایرانیان مهاجر سنگین‌تر می‌نمود. در این دوره است که تلاش‌هایی از سوی برخی از مأمورین و رؤسای نمایندگی‌های ایران در قفقاز یا حداقل حمایت سیاسی و معنوی آنان برای حفظ پیوندهای فرهنگی، زبانی، مذهبی و تاریخی ایرانیان با سرزمین مادری مشاهده می‌شود. تأسیس مدارس ایرانی در شهرهای مختلف مانند مدارس نوروژ، بهجت، اتحاد و تمدن برای افزایش سطح

تعلیمات و حفظ زبان فارسی، تأسیس انجمن خیریه برای افتتاح مکتب و نگهداری ایتام و فقرای ایرانیان مقیم، تأسیس مریضخانه در گنجه، تأسیس انجمن تجارتنی، تلاش برای انتشار روزنامه‌ای به زبان فارسی به نام آذربایجان جزء لاینفک ایران با هدف جلوگیری از تبلیغات علیه ایران و مبارزه با اشاعه پان‌ترکیسم از سوی حزب مساوات که متحد عثمانی‌ها محسوب می‌شد و خواستار تجزیه آذربایجان بود و همچنین تلاش برای زنده نگه داشتن مناسبت‌های ملی و مذهبی مانند عید نوروز و عزاداری در ماههای محرم و صفر از جمله این اقدامات بود.

افرادی مانند مشیرالملک سفیر ایران در پترزبورگ، میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه کنسول در باکو و میرزا علی‌محمدخان جنرال کنسول ایران در باکو تلاش‌های فراوانی برای تشکیل انجمن خیریه ایران در باکو داشتند. نامه مشیرالدوله وزیر امور خارجه وقت خطاب به مشیرالملک در تشویق و تشکر از زحمات نامبرده در راه تشکیل شرکت خیریه برای پرستاری مرضای فقیر ایرانی و مخارج دفن اموات آنها و تشویق تجار ایرانی برای مشارکت در این کار خیر با جمع‌آوری پول (۶۰۰ منات) نمونه‌ای از این تلاش‌ها است. (همان، ۶-۳-۶-۳۱۹ق.).

عملکرد و مداخلات مؤثر نمایندگی‌های ایران در جلوگیری از افزایش تنش و کاهش صدمات و خسارات ناشی از اغتشاشات قومی و مذهبی در قفقاز در آن سال‌ها به گونه‌ای بود که مقامات محلی و حتی پایتخت‌نشینان روس ضمن اظهار تشکر از آنان، در مواردی برایشان درخواست مدال و نشان می‌کردند. در بسیاری از این قبیل حوادث، خدمات ارائه شده در حوزه امور کنسولی فقط مختص به اتباع ایرانی نبود و مسلمانان قفقاز (تاتار)، اتباع سایر کشورها و حتی غیرمسلمانان مانند روس‌ها را نیز شامل می‌شد. به عنوان مثال می‌توان به پناهنده شدن اتباع روس و اهالی شهر گنجه به ویس‌کنسولگری ایران به دلیل جنگ و تأمین ضروریات آنها اشاره کرد و بسیاری از مشکلات دیگر که با تلاش و پیگیری مستمر نمایندگی‌های ایران در مذاکره و ملاقات با مقام‌های محلی و طرف‌های درگیر در این مناقشات رفع می‌گردید. در اینجا فقط به عناوین برخی از این اقدامات با ذکر چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- تحقیق و بررسی از صحت و سقم اخبار و اطلاعات مربوط به درگیری‌ها و گزارش آن به وزارت امور خارجه و سایر مقصدهای مورد نظر.

۲- تلاش برای یافتن افراد گمشده و اسراء و کسانی که به زور برای بیگاری برده شده بودند. از جمله به اسارت بردن ۵۰ ایرانی توسط ارامنه در قریه قره کند از توابع قره باغ. (همان، ۳۷-۳-۷-۱۳۲۴ق.)

۳- تلاش گسترده برای جمع‌آوری اتباع و بازگرداندن آنها به ایران از طرق مختلف و حصول اطمینان از برگشتن آنها به داخل خاک ایران از جمله بازگرداندن ۹۳۷ ایرانی از طریق خط آهن اولوخانلو ایروان تا مرز شاه تختی. (همان، ۲۶/۱-۷-۷-۱۳۲۴ق.)

۴- جمع‌آوری پول و کمک از راههای گوناگون و حتی استقراض از بانک برای تأمین مخارج ضروری آسیب دیدگان این درگیری‌ها. (همان، ۸۶-۵/۱-۷-۱۳۲۴ق.)

۵- دستور توقف صدور تذکره به نمایندگی‌ها برای ممانعت از رفتن ایرانیان به روسیه و قفقاز. (همان، ۲-۳-۸-۱۳۲۳ق.)

۶- پناه دادن به آسیب‌دیدگان درگیری‌ها از ملیت‌های مختلف در داخل دفاتر نمایندگی و سایر مکان‌های امن. (همان، ۳۰-۱-۸-۱۳۲۳ق.)

۷- تأمین بخشی از هزینه‌های نگهداری پناهندگان به نمایندگی‌های ایران از طریق صندوق تذکره در محل.

۸- حفظ اموال و کالاهای تجار و مردم و امانت نگه‌داشتن آنها در داخل نمایندگی‌ها.

۹- انجام مذاکره با مسئولین حکومت محلی و ملاقات با شخصیت‌های بانفوذ مذهبی برای جلوگیری از اغتشاشات قومی و مذهبی. (همان، ۵۵-۴-۷-۱۳۲۳ق.)

موارد فوق بخشی از فعالیت مأمورین ایرانی در صیانت از حقوق اتباع ایرانی و حتی غیرایرانیان در قفقاز بود. با مطالعه نحوه عملکرد آنها می‌توان دریافت که با چه زحمت و تلاشی سعی در تأمین امنیت اتباع و حفظ حقوق ایرانیان و غیرایرانیان داشته‌اند. این عملکرد مثبت باعث شد تا برخی از خانواده‌های اروپایی مانند اتباع سوئد، نروژ و دانمارک که مأموری از آن کشورها در قفقاز نبود، با وجود استقرار جنرال کنسولگری‌های آلمان، عثمانی، اطریش و فرانسه و ویس کنسولگری‌های سوئیس و بلژیک در قفقاز به علت کفایت جنرال کنسولگری ایران در اتفاقات قفقاز، ترجیح دهند تا سرپرستی‌شان بر عهده مأمورین ایرانی باشد. (همان، ۱۱۵-۵/۱-۷-۱۳۲۴ق.)

از سوی دیگر باید این نکته را هم در نظر داشت که امکانات دفاتر و نمایندگی‌های ایران برای اداره چنین شرایطی محدود بود و ناامنی‌های منطقه و قطع خطوط تلگرافی نیز باعث کندی دسترسی به اطلاعات صحیح و ارسال اخبار به تهران می‌شد. در چنین اوضاعی خود مأمورین و مسئولین نمایندگی‌ها مجبور بودند که شخصاً تصمیم‌گیری کرده و به اداره امور بپردازند. همین موضوع به شائبه بی‌توجهی و اهمال‌کاری مأمورین در رسیدگی به امور ایرانیان دامن می‌زد و اعتراضات را - همچنان‌که منابع مختلف به آن اشاره کرده‌اند - افزایش می‌داد.

عوامل ایجاد نارضایتی از نمایندگی‌ها در قفقاز

سواى از تلاش صادقانه اکثر مأمورین و کارگزاران وزارت امور خارجه برای حل مشکلات ایرانیان در حوزه قفقاز، توجه به عوامل دیگری که باعث سلب اعتماد اتباع ایرانی در کنسولگری‌ها می‌گردید، نیز در نوع خود جالب توجه و دارای اهمیت است. این عوامل را می‌توان به دو دسته خارجی و داخلی تقسیم بندی نمود. عوامل خارجی عبارتند از: هرج و مرج ناشی از ضعف دولت مرکزی، بی‌توجهی دولت نسبت به خارج از مرزها، تعدیات مأمورین روس و سایر کشورها علیه اتباع ایرانی و لزوم تأمین هزینه‌های وقایع غیرمترقبه از جمله بلایای طبیعی، شورش‌ها و انقلاب‌ها که در منطقه قفقاز غیرمعمول نبود و گاهی منجر به پناهندگی و تحصن افراد - اعم از ایرانی و غیر ایرانی - در داخل نمایندگی‌ها می‌گردید و بار سنگین مالی را بر دوش آنها می‌گذاشت. عوامل داخلی شامل ناکافی بودن بودجه نمایندگی‌ها و دیر حواله شدن حقوق و مزایای مأمورین، حسادت‌های درون سازمانی، سوءاستفاده از ارتباطات درون تشکیلاتی، حرص و ولع بیش از حد برای مال‌اندوزی در دوره مأموریت و سوءاستفاده از بی‌سوادى، مظلومیت، بی‌پناهی و آشنا نبودن اتباع ایرانی به حقوق انسانی خود که زمینه برای اقدام به ظلم و بی‌عدالتی را از سوی برخی مأمورین فراهم می‌آورد و در مواردی این کارکنان خاطی سعی می‌کردند با تهمت و افترا به کارکنان صدیق، به فرافکنی اعمال خلاف خود دست بزنند. این شرایط در نمایندگی‌ها از سویی موجب کاهش میزان کار نمایندگی‌ها و نارضایتی ارباب رجوع و از سوی دیگر باعث مشاجره‌ها و کشمکش‌های فراوان بین کارکنان این دفاتر می‌گردید.

در مورد جایگزینی هزینه‌های اضافی ناشی از پیشامدهای غیر مترقبه - به ویژه در قفقاز - مکاتبات مالی متعددی برای وصول این قبیل مخارج بین کنسولگری‌های مبتلابه و بخش محاسبات وزارت امور خارجه در تهران رد و بدل می‌شد. در بسیاری از موارد، کنسول‌ها برای رفع گرفتاری‌های مالی پیش آمده - اعم از شخصی یا اداری - از محل صندوق تذکره هزینه می‌کردند و در صورت کافی نبودن پول، توسل به تجار و متمولین ایرانی و برخی افراد محلی معتبر و بانفوذ از دیگر راهکارهای مرسوم بود. استقراض از متمولین در صورت نرسیدن به موقع حواله حقوق کارکنان از مرکز نیز بعضاً در این قالب قرار می‌گرفت که به تدریج رابطه‌ای خاص را بین مأمورین نمایندگی‌ها با تجار و متمولین ایجاد می‌نمود و توقع آنها را در ارائه برخی خدمات از کنسولگری‌ها افزایش می‌داد. این‌گونه اقدامات می‌توانست در استقلال تصمیم‌گیری مأمورین نیز اثرگذار باشد و در درازمدت زمینه تقاضاهای نامعقول و گسترش فساد اداری و حتی سیاسی را فراهم آورد.

ساعداالوزاره کنسول وقت ایران در باکو طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه به موضوع گرفتن پول از اتباع ایران توسط مأمورین پیش از خود اشاره کرده و می‌نویسد: «به‌طوری رفتار شده است که تبعه از کنسولخانه‌های خودشان فراری هستند مگر دیگر کارد به استخوانشان رسیده آن وقت از ظلم قطاع‌الطریق و مأمورین روسیه پناه به مأمور خود ببرند، آن وقت هم به‌خوبی در نزد اولیای امور مکشوف است که با او چه می‌کردند. (آرشو وزارت امور خارجه، همان) همچنین مکاتباتی نیز وجود دارد که طی آن تجار ایرانی مقیم، نارضایتی خود را از اقدامات ساعداالوزاره مانند بدعت وی در گرفتن ۳ منات از هر پاسپورت اعلام نموده و خواستار محاکمه و تعویض وی شده‌اند. (همان، ۹۷/۱-۱۲-۱۲-۱۳۲۸ق.) از جمله اتهامات دیگری که از سوی ایرانیان ساکن باکو علیه ساعداالوزاره مطرح می‌شد، عبارت بودند از: دستگیری فعالان سیاسی، آزار و اذیت تجار، سوءاستفاده از اموال و دارایی‌های انجمن خیریه و مدرسه اتحاد ایرانیان و ایجاد اختلاف میان شورای سرپرستی، مدیر و معلمان مدرسه. بسیاری از روزنامه‌های آن دوره مانند ثریا، حبل‌المتین، اختر و ایران نو به نشر مطالب فراوانی از تعدی مأمورین و کارگزاران به حقوق مهاجرین و ایرانیان در قفقاز پرداخته‌اند که در جای خود قابل تأمل است. افزون بر این، نامه‌ها و شکوایه‌های بسیاری اعم از شخصی و گروهی، خطاب به مسئولین

نمایندگی‌ها یا وزارت امور خارجه در تهران - بر له یا علیه اشخاص حقیقی و حقوقی - وجود دارد و تعدد این مکاتبات، بیانگر بی‌نظمی و هرج و مرجی است که در اداره امور دیده می‌شد.

مسیو دوت بلژیکی، مفتش کل تذکره قفقازیه

در بررسی مکاتبات بین نمایندگی‌های حوزه قفقاز و بخش محاسبات وزارت امور خارجه از مأموری بلژیکی به نام مسیو دوت نام برده می‌شود که با عده‌ای از هموطنان خود به عنوان مستشار مالی و گمرکی از طرف دولت ایران استخدام شده بود و پیش از ورود به خدمت در وزارت امور خارجه، سابقه ریاست اداره گمرک سیستان و جلفا را داشت. وی در سال ۱۳۲۷ ق. برای سروسامان دادن به اوضاع نمایندگی‌های ایران در قفقاز به عنوان مفتش کل تذکره قفقازیه در وزارت امور خارجه مشغول به انجام وظیفه گردید. (همان، ۱۶-۱۵-۵۳-۱۳۲۷ ق.). بررسی اسناد و مکاتبات متبادله بین کنسول‌های قفقاز با او به خوبی اوضاع نابسامان و متشنج کنسولگری‌ها در آن زمان را آشکار می‌کند. بررسی تحولات مربوط به نمایندگی‌های ایران در حوزه قفقاز - در آن محدوده زمانی - بحثی بسیار مفصل و دارای جنبه‌های مختلف است، تعداد قابل ملاحظه‌ای از این اسناد در باره موضوعات مرتبط با امور تذکره، مسائل مالی، امور کنسولی، شکایت‌ها، مداخله‌ها و روند اجرای امور در نمایندگی‌های ایران در حوزه قفقاز هستند. اسنادی که در این پژوهش معرفی شده‌اند، با هدف نشان دادن فضای کلی نمایندگی‌ها در ارائه خدمات کنسولی انتخاب گردیده‌اند که بخش قابل توجهی از این مکاتبات نیز به درگیری بین ساعدالوزاره کنسول وقت باکو و مسیو دوت اشاره می‌کند و بیان نمونه‌هایی از این مکاتبات می‌تواند به ارائه درک و تصویری بهتر از اوضاع پیش گفته کمک کند.

ساعدالوزاره طی نامه‌ای به مسیودوت، ضمن ناکافی دانستن بودجه کنسولگری ایران در بادکوبه آورده است: «اول باید اجزا را سیر کرده بعد امر و تأکید در درستی و راستی کرد و نگذاشت که حرکات خارج از قاعده نمایندند. (همان، ۲۲/۱-۱۲-۱۲-۱۳۲۸ ق.). با این حال، وی فهرستی از تعداد کارکنان، حقوق آنها و ریزمخارج کنسولگری ایران در بادکوبه را که بالغ بر ۱۰۰۰ منات در ماه است، ارسال نموده و اصلاحیه‌ای پیشنهادی برای افزایش حقوق و بودجه آتی کنسولگری ارائه می‌دهد. (همان، ۲۳-۱۲-۱۲-۱۳۲۸ ق.). بررسی این اسناد نشان می‌دهد که بین

ساعداالوزاره و مسیو دوت اختلافاتی وجود داشته است و مأمورین سایر نمایندگی‌های ایران در قفقاز نیز چندان دلخوشی از مفتش کل تذکره قفقازیه نداشته‌اند. به نظر می‌رسد که وی علاوه بر بازرسی مسائل مالی و امور مربوط به تذکره، اختیاراتی در جابه‌جایی‌های افراد در پست‌های این حوزه داشته است. مسیو دوت طی تلگرافی به وزارت امور خارجه در تاریخ ۴ رمضان ۱۳۲۹ چنین آورده است: «مصدق دیوان را ساعداالوزاره مأمور گنجه نموده، خواهشمندم ظهیر همایون را به گنجه و مصدق دیوان را به ایروان بفرستید. با این اقدامات بوالهوسانه ساعداالوزاره استعفا خواهم داد. (آرشیو سازمان اسناد ملی ۸-۵-۱۳۲۹ ق.)»

مشخص نیست که چه تعدادی از این درخواست‌ها، سلیقه‌ای بوده یا اینکه ضرورت‌های خاص حرفه‌ای در ارائه این پیشنهادها نقش داشته است. همچنین نمی‌توان از وجود فساد مالی در نمایندگی‌ها به سادگی چشم‌پوشی کرد و این همان مطلبی است که ساعداالوزاره به طور صریح به آن اشاره دارد، یعنی برطرف کردن نیازهای مالی مأمورین. این اقدام نیز از دو حالت خارج نیست؛ یا اینکه مأمورین این نمایندگی‌ها نسبت به هزینه‌های عرفی محل، مزایای کمتری دریافت می‌کردند - که غالباً همین‌طور بود و هزینه‌های محل بیشتر از حقوق و مزایای دریافتی آنها بوده است - و یا اینکه درصدد بودند این شرایط را مستمسکی برای مال‌اندوزی خود در دوره مأموریت قرار دهند که در هر دو شکل نتیجه‌اش چیزی جز فساد مالی و اداری نبود. نمونه‌ای دیگر از مکاتبات که مفصل‌تر است، نامه‌ای است از ویس کنسولگری ایروان به جنرال کنسولگری ایران در تفلیس که لایه‌های دیگری از نوع روابط بین مسیو دوت و مأمورین ایران در قفقاز و نحوه عملکرد و فعالیت نمایندگی‌های ایران در آن مناطق را واکاوی می‌کند. در این نامه چنین آمده است:

«مقام محترم جنرال قونسولگری دولت علیه در تفلیس

از قرار مذکور مسیو دوت در بعضی از محافل و دوایر رسمی علی‌الخصوص در وزارت جلیله امور خارجه، این‌طور شرح داده که تفاوت عملکرد تذکره قفقاز به واسطه وجود من و اقدامات دولت خواهانه و مراقبت من بوده است. در این موقع لازم می‌دانم که به طور اختصار توسط جنرال قونسولگری، خاطر اولیای امور را کاملاً مستحضر نمایم که در این باره سهو نفرموده باشند. در سه سال قبل که حالت دولت ما منقلب شد و دولت استبدادیه مبدل به

مشروطه گردید، وزارت جلیله امور خارجه لزوماً برای ترتیبات امور جدیده، مأمورین صحیح العمل انتخاب نموده و به قفقاز فرستاد. مأمورین هم پس از ورود شروع بکار نموده و هر یک به طوری که خاطر محترم عالی کاملاً مسبوق است به خیال این که از امروز به بعد، دولت قدر خدمت را خواهد دانست و اجر کامل در مقابل زحماتش عطا خواهد فرمود، با جان و دل با اقدامات وطن خواهانه شروع نموده و برای شست و شوی خراب کاری‌های مأمورین سلف در مدت یک سال تمام از هیچ چیز مضایقه ننموده و بلکه به موجب اسنادی که خود بنده در دست دارم، از مال خودشان هم مضایقه نکرده و برای پیشرفت مقاصد دولت جدیده از جیب خود مبالغی متضرر گردیده تا اینکه رؤسای ادارات دولت روس را که سال‌ها بود از رفتار زشت مأمورین ایران رو برگردان بودند، جلب نموده و آنها را برای مساعدت با قونسولگری ایران حاضر کردند. در این موقع، مسیو دوت به قفقاز وارد گردیده و رئیس صندوق مرکزی شد. البته اگر با یک نظر دقیقی به احوالات گذشته این یکی دو سال اخیر مأمورین ملاحظه نمایید، تصدیق خواهید فرمود که خدمت یا خیانت راجع به شخص خود مأمور بوده است. مثلاً به موجب تصدیق کتبی خود مسیو دوت در چهار نقطه ایروان، گنجه، ولادی قفقاز و باطوم که ملاحظه فرمایند عرایض بنده را تصدیق خواهید کرد که هر خدمت و خیانتی که در این نقاط فوق شده باشد، راجع به خود مأمورین است نه مسیو دوت. در خود ایروان سابق بر این، عملکرد تذکره هیچ وقت بیشتر از هفت هزار منات نبوده ولی بنده عملکرد را به بیست هزار منات رساندم. در باطوم نیز به شرح ایضا وثوق السلطنه، عملکرد را مبالغی اضافه کرده است ولی ولادی قفقاز و گنجه که می‌بایست خیلی بیشتر از اینها کار کرده باشند، به واسطه این که مأمورین این دو نقطه، کافی نبوده و سالی یک مرتبه تغییر کرده است، از عملکرد سابق آنها هم قدری کم شده است. این نیست مگر از لیاقت و مراقبت شخص مأمور و ابداً ربطی به رئیس صندوق ندارد.»

(آرشیو سازمان اسناد ملی ۱۲-۱۳۲۹ق.)

مکاتباتی از این نوع به خوبی نشان دهنده اوضاع نابسامانی است که در نمایندگی‌های ایران در قفقاز حکمفرما بود و مسلماً ادامه این وضعیت به عملکرد نمایندگی‌ها و بازده کاری آنها لطمه شدیدی وارد می‌کرده است. از سوی دیگر بسیاری از کنسول‌ها و مأمورین ایرانی از اینکه یک خارجی (اروپایی) چنین مسئولیت خطیری در دستگاه سیاست خارجی ایران داشت،

ناراحت بودند و جود چنین اشخاصی را نمی‌توانستند تحمل نمایند. وی در ادامه چنین می‌آورد:

«در اینجا فقط یک چیز می‌توان گفت که مسیو دوت پول دولت را نخورده ولی هم می‌توان تصدیق کرد که اگر یک رئیس صندوق متقلبی در تفلیس می‌بود، بیشتر از آنچه را که دوت در این مدت پول تلگراف بدون جهت به حساب دولت گذاشته است به جیب خود می‌ریخت. سایر مخارج مسیو دوت را عرض نمی‌کنم زیرا که اگر بخواهیم مقدار مقرری شخصی خود او را و مترجمین او که از گمرک به قفقاز آورده و مخارج مسافرت‌های بی‌جای او را بنویسیم، سه برابر بیشتر از مقرری تمام جنرال قنسولگری خواهد شد. اما مقصود بنده ذکر این مسائل نبود فقط خواستم خاطر اولیای امور را از این اشتباه خارج نموده باشم که بدانند هر خدمتی که شده راجع به خود مأمورین است و ضمناً هم خاطر نشان نمایم که رفتار و معاملات این مرد با مأمورین تا اندازه‌ای خشونت‌آمیز و از قواعد جاریه خارج بوده است که عموماً اوقات خودمان را وقف مرافعه با این شخص نموده و نتوانسته‌اند که با یک دلگرمی به خدمت خود مشغول باشند و با کمال اطمینان عرض می‌کنم که به همین جهت عملکرد امسال از پارسال کمتر خواهد شد زیرا که مأمورین را به اندازه‌ای [مشغول دفاع و دل‌سرد کرده است که به مرگ خودشان راضی هستند و یکی از آن اشخاص، خود بنده هستم که در این اواخر چندین مرتبه قصد جان خودم را کرده‌ام. زیرا که خدمات پانزده ساله و تمام دارائی بنده که از میان رفته، سهل است چیزی نمانده که مقصر دولت هم بشوم برای اینکه وزارت خارجه تلگرافا می‌فرماید (که به موجب اظهارات دوت، شما از امر دولت تقاعد ورزیده‌اید). باری چون بیشتر تردید برای بنده حالتی باقی نمانده که بتوانم شرح مصائب خود را بدهم، این است که ختم مقال نموده و بقیه مطالب را واگذار به ملاقات دولتخواه، خود جسارت نموده و مستدعی می‌شوم که عرایض فوق را به انضمام اطلاعات شخصی در این سواد را به وزارت جلیله امور خارجه رسانیده که خاطر اولیای دولت از این گونه خودنمایی‌ها [بیجا، مطلع و مستحضر باشد. موقع را برای ارادت قلبی خود مغتنم می‌شمارد. (آرشیو سازمان اسناد ملی ۱۲-۱۳۲۹ق.)

افزون بر اظهارنظرهای متفاوت و گاه متناقض و دفاعیه‌های صورت گرفته از عملکرد هر یک از دو طرف که در مکاتبات مربوط به این دوره به وفور دیده می‌شود، گزارش‌هایی را نیز می‌توان یافت که از اوضاع نابسامان اتباع ایرانی در آن مناطق و سوءاستفاده‌ها و بی‌نظمی در

اداره امور از سوی مأمورین ایرانی سخن به میان آورده است و ضمن ارائه راه‌حل‌هایی، خواستار رسیدگی اولیای امور در جهت سروسامان دادن به آن شرایط شده‌اند. اوضاع نابسامان رسیدگی به امور اتباع و تنظیم کارها در قفقاز، موضوع تازه‌ای نبود و اولیای امور در وزارت امور خارجه نیز از این وضعیت نابسامان به واسطه دریافت گزارش‌های مردمی و همچنین بازرسی و تفتیش از مأمورین خبر داشته‌اند و تلاش نموده بودند تا سروسامانی به وضعیت نمایندگی‌ها و مأمورین دولت و اوضاع تذکره در این مناطق بدهند. بازخوانی این اسناد نشان می‌دهد که سوءاستفاده‌های شخصی از موقعیت دولتی و اداری به ویژه در مورد تذکره، آن قدر متداول بود که از فضای بسته نمایندگی‌ها خارج گردیده و در رسانه‌ها و حتی در برخی گزارش‌ها و سفرنامه‌ها به آن اشاره شده است و هر کسی در هر پست و مقامی که با این موضوعات سرکار داشت و در مظان اتهام قرار می‌گرفت، سعی می‌کرد تا ضمن تبرئه خود به فرافکنی پرداخته و با مقصر جلوه دادن دیگران، برای آنها پاپوش درست کند. رسیدگی به این موضوع از زمانی جدی‌تر شد که میرزا جوادخان سعدالدوله^۱ به عنوان وزیر امور خارجه - از شهریور ۱۲۸۶ تا مهر ۱۲۸۶ و از دی ۱۲۸۷ تا مهر ۱۲۸۸ - سکان هدایت این وزارتخانه را در دست گرفت و در مکاتبات خود، تذکرات و دستورات جدی را در باب اصلاح وضعیت مغشوش تذکره به ویژه در قفقاز و عثمانی به نمایندگی‌های ایران ابلاغ نمود. وی می‌نویسد: «از ساعتی که وزارت خارجه به من محول شده است، باید در عمل تذکره قفقاز، نهایت دقت و مراقبت را بنمایید و به حواله کرد احدی از مأمورین روسیه و غیره دیناری به هیچ اسم و رسم نپردازید، جز اینکه از شخص من به شما حواله برسد.» (آرشیو وزارت امور خارجه: ۱۷-۱۲-۱۲-۳۲۷ ق.) از سوی دیگر، سعدالدوله طی تلگراف‌های دیگری خواستار دقت در محاسبه تمبر و تذکره قفقازیه و تعیین مقدار تمبر موجود از آرنولدخان شد و دستور داده تا به هیچ وجه در این امر مسامحه نشود که برای آخر سال، حساب‌های گذشته مرتب شده و حساب تراشی ابداً قبول نشود. (همان، ۷-۱۲-۱۲-۳۲۷ ق.) وی در تلگراف دیگری به سفارت ایران در پترزبورگ دستوراتی را به شرح ذیل

^۱ وی بخشی از دوران خدمتش را در وزارت امور خارجه گذراند و دو بار به مقام وزارت رسید. علاوه بر این، به مدت ۱۲ سال نیز وزیر مختار ایران در بلژیک بود. سعدالدوله در جریان استخدام کارکنان بلژیکی برای گمرکات و مالیه نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و نمایندگی مجلس دوره اول را نیز در کارنامه‌اش دارد.

صادر کرد: «حکم موکد بکنید مشاورالممالک، محاسبات تذکره قفقاز را تماماً با کمال دقت، رسیدگی و تفریق نموده [و] یک دینار خرج تراشی قبول ننماید والا در تهران [به آنها] رسیدگی کرده و ایشان مسئول خواهند بود. آرنولد تمبرها را گرو مواجب خود کشیده، خیلی حیرت کردم در صورتی که زیاده از یکصدهزار منات خرج تراشی [کرده] و باقی هم دارد. مشاورالممالک با کمال قدرت اینها را بجای خود بنشانند. همین حکم را به مشاورالممالک و قنسولها ابلاغ فرمایید. (همان، ۵-۱۲-۱۲-۱۳۲۷ق.)، شاید بخش‌های پایانی گزارش آرنولدخان فریدالسلطان رئیس تذکره قفقاز و صندوق دولتی در سال ۱۳۲۷ ق. به تهران نمونه خوبی برای تشریح این شرایط باشد. وی در این گزارش، ضمن اشاره به گوشه‌هایی از واقعیت‌ها و نابسامانی‌های اداری موجود، همچنین بی‌لیاقتی و منفعت‌طلبی برخی از مأمورین، از عملکردش دفاع نموده و خود را از این سوءظن‌ها مبرا دانسته است و می‌نویسد: در خصوص عملکرد تذکره کلیه نقاط قفقازیه که امسال به جهت تغییرات متواتره مأمورین جزء و کل که اشخاص کافی و مدتی زحمت کشیده در مأموریت، خودشان بصیرت و تجربه تحصیل کرده بودند و در پیش رفت عمل تذکره، نهایت سعی و جد می‌نمودند، بدون جهت و بدون تفسیر، این قسم اشخاص کارآزموده را از عمل و مأموریت خودشان کنار و گوشه‌نشین نموده و کسانی که ابداً از وضع قفقازیه و عمل تذکره مأموریت خارج اطلاع نداشته آنها را بجای اینها مأمور کرده و [امور تذکره] را به‌دست آنها سپردند. حالا در ضمن این معاملات و تغییرات، غیر از ملاحظه منفعت شخصی خودشان، ابداً ملاحظه دیگری ندارند. حالا از اول مأموریت جناب ممتحن السلطنه، این تغییرات مأمورین از کل به جزء که در قفقازیه شده و الان هم در کارند، محض ملاحظه‌شان این است که به هر وسیله که بشود عمل تذکره را هرج و مرج کرده و دخل و عایدات صندوق کسر شود و مقرری‌های مأمورین نرسد یا تأخیر نماید، صدای مردم بلند شده و به خیالات خودشان نائل گردند.» (همان، ۱۹/۱-۱۲-۱۲-۱۳۲۷ق.)

ادامه بررسی اسناد این دوره نشان می‌دهد که سعدالدوله دستور عزل آرنولدخان فریدالسلطان را صادر کرد و همین موضوع باعث خوشحالی بی‌حد و حصر جمعی از ایرانیانی شد که از وی شکایت داشتند. آنها از شخص سعدالدوله تشکر کردند و این عزل را از عزل مسیو نوز بلژیکی مهم‌تر دانستند. در بخشی از این نامه چنین آمده است: «جناب سعدالدوله، به‌اندازه

که از عزل مسیو نوس از حضرتعالی شاکر بودیم، صد هزار بار از عزل فریدالسلطان متشکر شدیم. امضاء: عموم ایرانیان». (همان، ۳۴-۱۲-۱۲-۱۳۲۷ق.)

با نگاهی به این اسناد، نوع دیگری از روابط مالی ناسالم آشکار می‌شود که یادآور نظام اقطاع در سلسله‌های پیشین ایرانی است. اقطاع نوعی از اعطای مالکیت بود که به واسطه آن، املاکی از سوی سلاطین در مقابل دریافت پول و یا ارائه خدمات کشوری و لشگری به افرادی داده می‌شد و آنها نیز در آن مناطق، فعال می‌شاه بودند و از هیچ راهی برای گرفتن پول از رعایا رویگردان نبودند. «بعضی از قنسول‌های سابق که منطقه قبه (قبا)، سالیان، کومک چای و شامخی را به یک نفر همین قسم دخل آنجا را مقاطعه می‌دادند و تقریباً اجازه می‌دادند در مقابل وجه اخذ شده هر چه می‌خواهند بگیرند و بنمایند». (همان، ۶۳-۱۲-۱۲-۱۳۲۸ق.) ظلم و تعدیات این مأمورین در این مناطق به حدی رسیده بود که مأمورین حکومت محلی قفقاز، دیگر اجازه نمی‌دادند تا مأمورین ایرانی و کارکنان کنسولگری‌ها وارد این مناطق شوند. (همان)

واضح است که تغییر در وضع موجود و انتظام امور و سروسامان دادن به این بی‌نظمی چیزی نبود که با صدور چند بخشنامه و دستورالعمل و در مدت زمانی کوتاه انجام پذیرد. مکاتبه ذیل نیز به امتناع و مقاومتی که مأمورین نسبت به تغییرات و دستورالعمل‌های جدید صادره از مرکز نشان داده‌اند، اشاره دارد: «مأمورین عتیق دولت علیه مقیمین قفقازیه در درجات وجوه تذکره و نصیب و اظهارات و غیره و غیره خیلی خودسر شده و هر نوع می‌خواهند، رفتار می‌نمایند. آقای مفخم‌الدوله وزیرمختار که در تغلیس تشریف داشتند، به تصویب فدوی در کلیه امورات تنظیم و ترتیبی مقرر فرمودند با اعلی درجه‌ای که فدوی در اجرای آن تنظیم قرارداد مستمری‌الیه می‌نماید، فایده نمی‌کند. حال که موقع رسید که محاسبه چند ساله شده، هر یک مبالغی بدهکار می‌شدند، مشتعل ایجاد پاره‌ای [اختلافات و تحریکات شده برای اصلاح مواد مضره مسروقی، هرگاه اراده مطاعه علاقه فرمایند، مقرر فرمایند به قرار تفضیل ذیل یک تلگراف به فدوی صادر و مخابره فرمایند خیلی موجب انتظام امور و پیش رفت کار و وصول وجوه باقی سنواتی است. امرکم مطاع مطاع مطاع. به قراری که مفتش اطلاع داده اداره جنرال قنسولگری از حیث عدم تمکین اعضاء و مأمورین قفقازیه، منظم است صراحتاً تاکید می‌نمایید که هر یک از اعضاء و مأمورین مخالفت نموده، تمکین از شما ننماید و خلاف حکم رفتار می‌کند و در تادیه باقی وجوه تذکره

تکاهل نماید، از نوکری دولت خارج نمایید و اطلاع بدهید اسامی آنها را از دفتر وزارت امور خارجه محو نمایند. هر گاه غیر از این باشد، شما مسئولیت کامله خواهید داشت. (همان، ۳-۱۲-۱۲-۱۳۲۷ق.).

نتیجه‌گیری

مهاجرین ایرانی که در پی تحولات صنعتی و اقتصادی منطقه قفقاز و نابسامانی‌های داخل کشور، برای یافتن کار اکثراً به صورت غیرمجاز به نقاط مختلف آن منطقه وارد می‌شدند، مشکلات فراوان کنسولی داشتند که بخش قابل ملاحظه آن ناشی از اجرای کاپیتولاسیون و قوانین تجاری با روسیه تزاری بود که کاملاً یکطرفه و به ضرر تجار و اتباع ایران بود. عدم آشنایی با قوانین محل، ندانستن زبان روسی، نداشتن قرارداد کار معتبر با کارفرمای محلی و بیمه، آشنا نبودن به حقوق انسانی و عادت داشتن به فضای استبدادی در ایران از جمله مواردی بود که باعث تضییع حقوق آنها شده و دردهایی را برای نمایندگی‌های ایران در این مناطق ایجاد می‌کرد. حال و روز نمایندگی‌ها و مأمورین ایران نیز تابعی از وضعیت داخلی کشور بود و بی‌نظمی و نابسامانی موجود در داخل به نحوی در عملکرد این مراکز تأثیر گذار بود. اگرچه اکثر مأمورین با وجدان کاری و تعصب سازمانی برای کمک به هموطنان خود در خارج از کشور تلاش می‌کردند و حتی برخی از آنها به خاطر نشان دادن شایستگی در رفع مشکلات و کمک به اتباع خارجی، از طرف حکومت‌های محلی برای گرفتن مدال و نشان لیاقت معرفی می‌شدند، اما کسانی نیز بودند که می‌خواستند با سوءاستفاده از اوضاع مغشوش داخل کشور و بی‌توجهی دولت مرکزی، ضمن موجه جلوه دادن اقدامات خود، حداکثر منفعت‌طلبی شخصی را داشته باشند. واضح است که هر نمایندگی به خاطر اهمیت آن و نوع خدمات کنسولی به ویژه صدور تذکره، درآمدهای متفاوتی داشتند که بی‌دقتی و اخلال در محاسبات مربوط به این درآمدها، فرصت‌هایی را نصیب برخی مأمورین سودجو می‌نمود تا به این وسیله، منافع مالی قابل ملاحظه‌ای داشته باشند. در آن دوره، این روند ناسالم علاوه بر افزایش بدبینی بین مأمورین، زمینه افزایش ناامیدی و دلسردی آن دسته از مأمورین وظیفه‌شناس را نیز فراهم می‌نمود که

در نهایت منجر به کاهش بازده کاری این نمایندگی‌ها می‌گردید. البته آن گونه که در متن برخی از این مکاتبات نیز اشاره شده است، تغییرات مکرر مأمورین و به کارگیری افراد بی‌تجربه در این امور در کاهش بازده عملکرد نمایندگی‌ها نقشی مهم داشت. در این میان، اقدامات میرزا جوادخان سعدالدوله در زمان تصدی مقام وزارت امور خارجه، اگرچه با هدف تنظیم امور و اصلاح نابسامانی‌های ریشه‌دار به ویژه در منطقه قفقاز صورت پذیرفت، اما علیرغم تلاش‌های فراوان و برتری خصائل والای انسانی مانند وجدان کاری، احساس مسئولیت، انسان‌دوستی و تعصب سازمانی، این تلاش‌ها کافی نبود و همواره نیازمند تلاش گسترده‌تر و عمیق‌تر برای اصلاح امور بود.

منابع و مأخذ**کتاب‌ها:**

- بیات، کاوه (۱۳۸۰)، **توفان بر فراز قفقاز**، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- پیشه‌وری، جعفر (۱۳۵۹)، **تاریخچه حزب عدالت**، تهران: انتشارات علم.
- خسروپناه، محمدحسین، **کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۲۰-۱۹۰۰**، تهران: نگاه نو شماره ۴۳
- دهنوی، نظامعلی (۱۳۸۳) **ایرانیان مهاجر در قفقاز (فعالیت‌های فرهنگی در سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۳۱م.)**، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۶۴) **سیاحتنامه ابراهیم بیک**، به کوشش محمدعلی سپانلو. تهران: اسفار
- ممتحن الدوله شقاقی، میرزامهدی خان (۱۳۶۵) **رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری**، به کوشش: ایرج افشار، تهران: اساطیر.

اسناد:

- وزارت امور خارجه، آرشیو اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی، مکاتبات بین نمایندگی‌های ایران در قفقاز با وزارت امور خارجه مربوط به سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۳۲۳ قمری
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران اسناد مربوط به سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۳۲۹ قمری

روزنامه‌ها:

- حبل‌المتین: سال ۷ شماره ۱۸، ۲۴ ذیقعدہ ۱۳۲۴ قمری